

# بررسی انتقادی فرضیه

## پلورالیسم دینی جان هیک\*

استیو ریچارد

حیدر شادی\*\*

۱۷۴

حوزه و دانشگاه / ۳۷

### اشاره:

آقای استیو ریچارد، فرضیه پلورالیسم دینی جان هیک را از سه منظر کلامی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی قابل نقد می‌داند. در نقد کلامی، که در این شماره تقدیم می‌شود، او معتقد است این فرضیه جوابی است به سؤال رابطه مسیحیت با ادیان دیگر از درون سنت مسیحی. به نظر نویسنده، در سنت کلامی مسیحی در خصوص رابطه مسیحیت با ادیان دیگر عمدتاً دو پاسخ وجود داشته است: انحصارگرایی و شمول‌گرایی. به اعتقاد آقای ریچارد، فرضیه پلورالیسم دینی جان هیک جواب سومی به این سؤال است. در این مقاله، انتقادات انحصارگرایان و شمول‌گرایان به پلورالیسم دینی مطرح شده و سپس به اختصار جوابهای جان هیک با استفاده از نوشته‌های او آورده شده است.

\* این مقاله با مشخصات زیر از پایگاه اینترنتی faithnet پرینت و با اجازه نویسنده آن ترجمه شده است:

Steve Richards, Critical Dialogues with John Hick's Pluralist Hypothesis

[http://www.faithnet.freemove.co.uk/critical\\_dialogues\\_with\\_john\\_hic.htm](http://www.faithnet.freemove.co.uk/critical_dialogues_with_john_hic.htm)

\*\* عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

## دورنما

فرضیه پلورالیسم دینی جان هیک تلاشی است که وی از درون «سنت مسیحی»<sup>(۱)</sup> برای تبیین رابطه مسیحیت با سایر ادیان صورت داده است. این تلاش به منظور تحمیل الهیات مسیحی بر سایر ادیان نیست. جان هیک اگرچه از درون سنت مسیحی این مطلب را مطرح کرده است، ولی با این حال درصدد است حدود و قلمرو سنت مسیحی را گسترش دهد تا پاسخهای متعددی را که در سایر ادیان به سؤالات اصلی مشابه داده شده است، نیز شامل گردد. به همین سبب است که او در کتاب «اسطوره بی‌همتایی مسیحیت»<sup>(۲)</sup> می‌نویسد: «طیف کلامی موجود در سنت مسیحی منابع فراوانی را از نظامهای کلامی در اختیار می‌گذارد که می‌توانند در پلورالیسم دینی جای گیرند»<sup>۳</sup>.

جای تعجب نیست که دیدگاههای جان هیک انتقادات زیادی را از جانب سنتهای دینی گوناگون متوجه خود ساخته است. اما نقد این فرضیه از نظرگاههای دینی گوناگون فرصت و مجال بیشتری از این می‌طلبد. لذا در این مقاله بحث خود را به مجموعه‌ای از نقدهایی که از ناحیه معاصرانش در چارچوب سنت مسیحی مطرح شده‌اند، محدود می‌کنیم که خود جان هیک هم با آن، انس و الفت دارد و خاستگاه آرا و نظرهایش نیز همان سنت است. این نقدها متناسب با قلمرو برنامه جان هیک شامل سه بخش می‌شود: انتقادات کلامی، انتقادات معرفت‌شناسی (شامل انتقادات فلسفی) و انتقادات روش‌شناختی. هر یک از این حوزه‌ها مورد بحث قرار خواهند گرفت و هر جا که امکانپذیر باشد، پاسخهای جان هیک را به این انتقادات، از آثار خود او، ذکر خواهیم کرد.

## انتقادات کلامی

### مقدمه

در خصوص رابطه مسیحیت با سایر ادیان در چارچوب سنت کلامی مسیحی عمدتاً دو پاسخ پذیرفته شده وجود دارد. این دو را می‌توان تحت عناوین «انحصارگرایی»<sup>(۳)</sup> و «شمول‌گرایی»<sup>(۴)</sup> خلاصه کرد. جان هیک انحصارگرایی را رویکردی سنتی‌تر تلقی می‌کند و معتقد است شمول‌گرایی شکل دیگری از کاتولیک است که به وسیله

1. Cristian tradition.                      2. The Myth of Christian Uniqueness.  
3. Exclusivism.                              4. Inclusivism.

پروتستانتیسم پذیرفته شده است و تفسیر جامعتری از این ایده مسیحیت که «رستگاری تنها از طریق مسیحیت ممکن است»<sup>(۱)</sup>،<sup>۳</sup> به دست می‌دهد.

## انحصارگرایی

ایده اصلی این دیدگاه (که پیشتر به آن اشاره شد) آن است که مسیحیت واجد موقعیتی منحصر به فرد و غیر قابل تردید در قلب ادیان است. فائلان به این دیدگاه معتقدند که بی‌همتایی مسیحیت مبتنی بر شواهدی در کتاب مقدس است که گواهی می‌دهند عیسی مسیح «خدای متجسد»<sup>(۲)</sup> است و عبارات مقدس دال بر این واقعیت به خوبی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.<sup>۴</sup> هیک در کتاب «استعاره تجسد خدا»<sup>(۳)</sup> شواهد بیشتری را در تأیید موضع انحصارگرایی ارائه می‌دهد: «اگر عیسی خدای تجسد یافته باشد باید ادعان کرد که دین مسیحیت از آن جهت که توسط شخص خدا بنیان گذاشته شده، بی‌همتا است. مسیحیت حکایتی است که می‌گوید؛ خدا در قالب عیسی به زمین آمد و امت جدید و «باز خرید شده»<sup>(۴)</sup> یعنی جامعه مسیحی را بنیان نهاد و بدیهی به نظر می‌رسد که خدا باید اراده کرده باشد که همه انسانها بخشی از این اجتماع و امت شوند. پس کلیسا فراخوانده شده است تا نوع بشر را به دین مسیحیت درآورد»<sup>۵</sup>.

انحصارگرایان غالباً مسئله گناه (انقطاع ارتباط با خدا) را در صف اول مباحث کلامی خود جای می‌دهند و به خاطر همین مسئله گناه است که توجه وافری به مسیح‌شناسی دارند، زیرا در نظر آنان، تنها از طریق مسیح است که انسانها می‌توانند نجات یابند. عیسی مسیح (انسان خداگونه) پلی است که فاصله و شکاف بین انسان و خدا را، که در اثر گناه و عصیان پدید آمده بود، از میان برمی‌دارد. این آشتی بین خدا و انسانیت و اتحاد ویژه آن دو، بر فراز صلیب تحقق عینی یافت و خداوند آن را سه روز بعد با «رستاخیز»<sup>(۵)</sup> مسیح تأیید کرد. بدین ترتیب، مسیحیت در قلب جهان دینی جای می‌گیرد، چراکه مسیحیان براین باورند که تنها از طریق ایمان به مسیح است که «رستگاری»<sup>(۶)</sup> به دست می‌آید و می‌تواند محقق گردد.

«آلیستر مک‌گراث»<sup>(۷)</sup>، پیرو «مذهب مسیحیت انجیلی»<sup>(۸)</sup> فرضیه پلورالیسم دینی

۱۷۶

1. «extraecclesim nulla sallus” or «extra Christos nulla sallus» «outside christianity there is no salvation».

2. God Incarnate.

3. The Metaphere of God Incarnate.

4. Redeemed.

5. Resurrection

6. Salvation

7. Alister E McGrath.

جان هیک را از موضعی انحصارگرایانه نقد می‌کند. او در کتاب «عشق به حقیقت»<sup>(۹)</sup> می‌نویسد: «آیین مسیحیت انجیلی به طور قاطع و مصرانه معتقد است که تعالیم مسیحیت منحصر به فرد است و ممکن نیست آنها را با دین یا فلسفه زندگی دیگری خلط کرد یا یکسان دانست».<sup>۷</sup> در واقع منحصر به فرد بودن تعالیم مسیحیت برای مک‌گراث نقطه شروع است. او استدلال می‌کند که پلورالیسم تحمیل سرکوبگرانه عقیده از پیش تعیین شده است در مورد اینکه کسی یا چیزی چه باشد، و نه تمایل به قبول آنها آنطور که واقعاً هستند».<sup>۸</sup> به عبارت دیگر، پلورالیست‌ها به جای اینکه بگذارند مردم «خودشان» باشند به آنها می‌گویند چه کسانی هستند (و دین آن‌ها چیست). این انتقاد متوجه هیک است، زیرا او می‌گوید: «انحصارگرایان، دیدگاه پیروان سایر ادیان را نسبت به مسیحیت گمراه می‌کنند».<sup>۹</sup>

مک‌گراث نقد هیک را از این مسئله نه چندان واضح که اعتقاد مسیحی، ابتدا در درون فرهنگی پلورالیسمی و کثرت‌گرا ابراز گشت، شروع می‌کند. پولس رسول به آتن رفت و پلورالیسم دینی را از نزدیک تجربه نمود. او در دیدار خود از آتن خدایان گوناگونی را به چشم خود دید و در آن محیط پیامی انحصارگرایانه را تبلیغ نمود.<sup>۱۰</sup> پلورالیست‌ها در پرتو این تجربه تاریخی استدلال می‌کنند که آیا ممکن نیست (یا نباید) به خاطر احترام متقابل و آرامش، همه ادیان به پدیده جهانی واحدی ارجاع و تحویل شوند؟ آیا این امر به انجام گفتمان دوستانه یاری نمی‌رساند؟ به نظر مک‌گراث، چنین تحویل‌گرایی دینی امکان گفتگو بین ادیان را نفی می‌کند، چرا که در نظر او گفتگو تنها وقتی ممکن است که فرض شود همه امر واحدی را بیان (یا تجربه) نمی‌کنند. ما باید به دنبال احترام متقابل باشیم نه الزاماً توافق.<sup>۱۱</sup>

باید خاطر نشان کرد که مک‌گراث مخالف مفهوم وحی و مکاشفه عام خدا نیست. او امکان واقعی شناخت خدای خالق را بیرون از سنت مسیحی می‌پذیرد، اما می‌نویسد: پذیرفتن این امر که شاید در ادیان غیرمسیحی بُعدی از خدا شناخته شود به این معنا نیست که بگوییم تمام جوانب شناخت آنها از خدا، با مسیحیت سازگار است.<sup>۱۲</sup> مسیحیت باید به دنبال نقاط مشترک با سایر ادیان باشد نه این همانی و وحدت. مک‌گراث به هیک انتقاد می‌کند که رستگاری را به مثابه امری تلقی می‌کند که فرد آن را با دانستن به دست می‌آورد، در حالی که در مسیحیت، رستگاری، امری است که در

8. Evangelical Christian.

9. A Passion for Truth.

مؤمن تحقق یافته و به وجود آمده است و آن، حاصل تغییر وجودی و آنتولوژیک در رابطه بین انسان و خدا است که از طریق به صلیب کشیده شدن مسیح میسرگشت. هیک نمی تواند رستگاری مسیحیت را به این معنا و با این اصطلاحات بپذیرد، چون این مفهوم از رستگاری مستلزم مسیح شناسی تجسدگرایانه است که هیک با آن مخالف است، چرا که این نظریه جایگاه مسیحیت را بین ادیان چنان ارتقا می دهد که هیک آن را انکار می کند، ولی مک گراث یادآور می شود که حذف تجسد از مسیحیت مساوی با حذف هسته مرکزی اعتقاد مسیحی است. او می نویسد: «پلورالیست ها، درحالی که از تصویر «انقلاب کپرنیکی»<sup>(۱)</sup> افسوس شده اند، اصرار دارند که مسیحیها به جای مسیح، خدا را مورد بحث قرار دهند ولی آنان عاجز از فهم این حقیقت هستند که خدای مسیحیها (ترتولیان)<sup>(۲)</sup> چه بسا متفاوت از سایر خدایان باشد و نظریه «تثلیث»<sup>(۳)</sup> این تمایز را به صراحت بیان می دارد».<sup>۱۴</sup>

از دیدگاه یک مسیحی، رستگاری رابطه تغییر یافته با خدایی خاص است نه صرفاً هر خدایی و این خدا جز «خدا و پدر، خدای ما عیسی مسیح»<sup>(۴)</sup> نیست. ۱۵ «عهد جدید»<sup>(۵)</sup>، بیان می دارد که مسیح بالقوه منجی جهان است و مرگ او نتایج عام جهانی برای بشریت در پی دارد. به نظر مک گراث، نجات مسیحی همانطور که در کتاب مقدس بیان شده است، امکانی واقعی برای غیرمسیحیها است و همچنین احترام به اصالت و درستی ادیان جهان لازم می دارد که رستگاری را به طور خاص مدنظر قرار دهیم.<sup>۱۶</sup>

من قوت استدلال مک گراث را می پذیرم. مدعیات انحصارگرایان خلل و نقصی ندارد و مشکل در به کارگیری و کاربرد آنها است. پیام «رستگاری» مسیحیت اگر بخواهند، آن را انتخاب کنند، می تواند به عنوان راه ماندنی و کارآمد برای انسان پذیرفته شود. مک گراث در مواجهه با اصل «بی همتایی مسیحیت»<sup>(۶)</sup> فرضیه پلورالیسم جان هیک را بحق متهم می کند زیرا این فرضیه دقیقاً قلب و هسته مرکزی مسیحیت و همان خونی که به آن حیات داد، را از آن جدا می کند. بی همتایی تعالیم مسیحیت به این معنا نیست که لازم باشد آن را به گونه ای شکل دهیم و تنظیم نماییم که مناسب تقاضای جهانی باشد. «در فضای باز و آزاد اندیشه ها، جاذبه ها و ویژگیهای فهم مسیحی از رستگاری، نشان خواهد داد که آیا بقیه نیز می خواهند این فهم از رستگاری را بپذیرند و

1. Coprenicum Revolution.

2. Tertullian

3. Trinity.

4. God and Father of our Lord Jueses Christ.

5. New Testamont.

6. Seandal of particularity.

با این کار مسیحی شوند یا نه».<sup>۱۷</sup> همانطور که «دیوید کوک»<sup>(۱)</sup> در کتاب «یک خدا، یک مسیح»<sup>(۲)</sup> می‌گوید: «آیا بزرگترین چیزی که انسان محتاج شناخت آن است، مسیح است»<sup>۱۸</sup>؟

### پاسخ جان هیک به انحصارگرایی

اگرچه می‌توان گفت که تمام نوشته‌های جان هیک در پلورالیسم حمله‌ای بی‌وقفه به انحصارگرایی مسیحیت است، ولی از میان این مجموعه می‌توان موضوعات مکرری را یافت که اساس دغدغه‌های او را شکل می‌دهند. به عنوان مثال قبلاً خاطر نشان کردیم که هیک برتری اخلاقی یک دین بر سایر ادیان را رد می‌کند و معتقد است مسیحیت نیز در تاریخ خود مرتکب هردو عنصر اخلاقی خیر و شر شده است.<sup>۱۹</sup> علاوه بر این، او معتقد است انحصارگرایی مسیحیت (مبثنی بر عقیده جزمی تجسد)<sup>۲۰</sup> منجر به «یهودستیزی»<sup>(۳)</sup>، استثمار جهان سوم، پدرسالاری غربی و عقده برتری طلبی مسیحیت در رابطه با اقوام و ملل دارای ادیان دیگر<sup>۲۱</sup> (یا آنچه که «اسکات پیک»<sup>(۴)</sup> از آن به «دشمن تراشی»<sup>(۵)</sup> تعبیر می‌کند<sup>۲۲</sup>) شده است.

هیک با تجدید نظر در ایده تجسد (مسیح؛ خدا و انسان) «شایعه خاص بودن مسیحیان» را رد می‌کند، زیرا معتقد است که زبان به کار گرفته شده برای بیان آن حقیقی تلقی شده و منطقاً موجب دشواری و پیچیدگی شده است.<sup>۲۳</sup> در این خصوص من با او هم‌عقیده‌ام. هیک در کتاب «اسطوره تجسد خدا»، وحدت وجود شناختی عیسی با خدا را رد می‌کند و نشان می‌دهد که چرا مؤمنان متقدم به طور ذهنی الوهیت را بر وجود او تحمیل کرده‌اند. این امر بدین سبب رخ داد که مسیح اساس دگرگونی نجات‌بخش آنان؛ از خود محوری به خدا محوری گردید. به نظر هیک، نظریه تجسد، از این حیث در درون مؤمن نوعی پاسخ (لیک) را به ندای عیسی و از این رو به خدا برمی‌انگیزد. وی سپس آنچه را که از آن به «مسیح‌شناسی ایمانی»<sup>(۶)</sup> تعبیر می‌کند، شرح و بسط می‌دهد. مراد او از الهام، مردان و زنانی هستند که الهام و لطف خدا عمیقاً بر جان‌شان تأثیر می‌گذارد، به طوری که به محمل اهداف الهی در روی زمین مبدل می‌شوند.<sup>۲۴</sup> هیک با تفسیر مجدد تجسد، قصد دارد برتری جویی رستگاری بر محور مسیحیت را کنار بگذارد.

۱۷۹

1. E.David Cook.
2. One God, One Lord.
3. Antisemitism.
4. M.Scot peck.
5. Enemy Creation.
6. Inspiration Christology.

هیک در پاسخ به مک گراث، جایگاه منحصر به فرد مسیحیت در بین ادیان جهان و نیز پیام وحیانی‌ای را که مسیحیت اعلام می‌کند، رد نمی‌کند، زیرا آن را پاسخ‌پدیداری معتبر به حق بالذات تلقی می‌کند که از طریق آن، انسانها می‌توانند به رستگاری و رهایی از نفس نایل شوند. ولی او به خاطر ادله‌ای که در بالا ذکر شد، شأن و «منزلت دستوری»<sup>(۱)</sup> را منکر است، منزلتی که انحصارگرایان مایلند در رابطه با امکان رستگاری و ابزار نیل به رستگاری به آن اعطا کنند.

### شمول‌گرایی

اکنون به جواب عمده دیگر مسیحیت در خصوص رابطه مسیحیت با سایر ادیان یعنی «شمول‌گرایی» می‌پردازیم کلام (الهیات) شمول‌گرایی با متکلم کاتولیک «کارل راهنر»<sup>(۲)</sup> در جغرافیای کلام تثبیت شد، کسی که ما را با امکان مفهوم «مسیحیهای گمنام»<sup>(۳)</sup> آشنا کرد.

«دی.ای. هوگوس»<sup>(۴)</sup> بیانی قابل فهم از شمول‌گرایی دارد. او می‌گوید: «شمول‌گرایی اعتقاد به این ایده است که در همه ادیان، خدای واحدی پرستش می‌شود ولی کاملترین شناخت از او را باید در سنت مسیحی سراغ گرفت. مسیحیت حسرتها و آرزوهای مبهمی را که در سایر ادیان ابراز شده‌اند، ارضا می‌کند»<sup>۲۵</sup> شمول‌گرایی به شکل رسمی توسط کلیسای کاتولیک در واتیکان دوم پذیرفته شده و پاپ فعلی آن را در Redemptor Hamis تایید کرده است.<sup>۲۶</sup>

شمول‌گرایی بر تعارض و تنشی که در انحصار‌گرایی به روشنی توضیح داده نشده بود، غالب آمد. در انحصار‌گرایی برای تحقق رستگاری فردی تعهد و اعتقاد شخصی به مسیح و لبیک گفتن به وحی و انجیل اساسی است و این موجب پیدایش این سؤال شده بود که اگر نجات یافتن با لبیک‌گویی به انجیل است، پس تکلیف شخصیت‌های «عهد قدیم»<sup>(۵)</sup> همچون ابراهیم چه می‌شود که انجیل را نشنیده بودند، اما بی‌شک «صاحب ضمیر باطنی‌اند»<sup>(۶)</sup>

شور و اشتیاق خدا برای نجات همه انسانها در کنار محدودیت برنامه رسالتی انجیل امکان عشق به خدا را زیر سؤال می‌برد. چرا که او انسانها را به خاطر جواب ندادن به

1. normative status.

2. Karl Rahner.

3. anonymous christians.

4. D.A. Hughes.

5. Old Testament.

6. inheritors of eternal life.

پیامی که نشنیده‌اند و در نشنیدن آن هیچ گونه تقصیری نداشته‌اند، ملامت و مجازات می‌کند. شمول‌گرایی برای رفع چنین تعارض‌ها و تنش‌هایی به ایده‌رستگاری مجال می‌دهد که خود را از حدود و مرزهای کلیسای ظاهری آزاد کند.

در کنار تفسیرهای مختلفی که از ایده «رستگاری تنها از طریق مسیح ممکن است»<sup>(۱)</sup> به عمل آمد، مفهوم «موجود فراطبیعی و ملکوتی»<sup>(۲)</sup> پیدا شد. در پرتو این ایده، کارل راهنر از لطف، نه تنها به عنوان هدیه الهی برای نجات بلکه همچنین به عنوان جزء ذاتی فطرت انسانی یاد کرد. بدین ترتیب چه بسا بتوان گفت که افراد و ادیان دیگر درست عبادت می‌کنند، چون که از باب لطف، آنان به حکم فطرت خود پیشاپیش به خدای حقیقی که در مسیحیت حضور دارد و شناخته شده است، رو می‌کنند. به هر حال این دین آنان نیست که نجاتشان می‌دهد بلکه به خاطر دینشان است که نجات داده می‌شوند.

«راهنر معتقد است همه انسانهایی که با رفتار و کردار خود، نشان می‌دهند که زندگی انسانی درستی را تجربه می‌کنند و سرنوشت انسانی خود را قبول دارند با خداوند که تحقق تمام آرزوهای انسانی است، رابطه دارند. بنابراین حتی ملحد و منکر خدا که مطابق با سرنوشت انسانی زندگی می‌کند - هرچند به طور گمنام - مسیحی محسوب می‌شود.<sup>۲۷</sup>

در بدو نظر، شمول‌گرایی به خطا مثل فرضیه پلورالیسم هیک به نظر می‌رسد اما باید توجه داشت که شمول‌گرایی در چند مورد، پلورالیسم را نقد کرده است. به عنوان مثال، «گاوین دوکاستا»<sup>(۳)</sup> یکی از منتقدان پلورالیسم از موضع شمول‌گرایی استدلال آورده است که هیک در کتاب «خدا و جهان ایمانها» معنای واقعی «رستگاری جز از طریق مسیح ممکن نیست» را به درستی نفهمیده است. او در مقاله‌ای تحت عنوان «بازنگری در معنای جمله «رستگاری جز از طریق مسیح ممکن نیست»»<sup>۲۸</sup> این ادعا را مطرح کرده است که اصل مسئله مذکور «توصیفی است نه انشائی»<sup>(۴)</sup> و به طور موثر توسط Cyprian<sup>۲۹</sup> در پاسخ به بدعت‌گذاران، تفرقه افکنان و مسیحیان مرتد که امپراتوری را پرستش می‌کردند، شکل گرفت. و این ادعا به هیچ وجه برای تقسیم ادیان جهان به نجات یافت و نجات نیافته به کار گرفته نشده است.<sup>۳۰</sup> وی در جواب به متنی که هیک نقل می‌کند، می‌گوید مسئله وحدت کلیسا بر بالای چوبه مرگ و صلیب بود نه برای

1. extra ecclesiam nulla salas.

2. Supernatural existential.

3. Gavin D'Casta.

4. descriptive nota condemnatory.



اعتراض دوکاستا نباید به عنوان خشک و ملائقطی بودن کنار گذاشته شود. او نیز مثل انحصار‌گرایان معتقد است که تامل مسیحیت دربارهٔ ادیان دیگر باید از مسئلهٔ مسیح محوری و رستگاری شروع شود. او می‌نویسد «از طریق مسیح و به تبع آن، از طریق کلیسا و آیین مقدسش بود که فرد لطف نجات بخش را دریافت کرد.»<sup>۳۲</sup> به نظر Cyprian دو دستگی در کلیسا حاکی از فقدان محبت، اطاعت و بنابراین، لطف در آنجا می‌باشد. بدون لطف هیچ‌گونه نجات و در نتیجه، اصل «رستگاری تنها از طریق مسیح ممکن است» تحقق پیدا نمی‌کند. دوکاستا اصل موضوعی مذکور را چنین بیان می‌کند «فهم و شرحی از ایمان به اینکه خدا تنها منبع لطف است و تأیید اینکه این حقیقت به طور اختصاصی از طریق شخص عیسی که جسم روحانی او قله و اوج کلیسا است، ظهور کرده است.»<sup>۳۳</sup>

گویا مفهوم «متعالی»<sup>(۱)</sup> «لطف»<sup>(۲)</sup> عامل اختلاف دوکاستا و هیک است و مانع از آن می‌شود که وی بتواند به طور کامل با ایدئولوژی هیک موافقت کند. اصطلاح «متعالی» را من عمداً به کار می‌برم چون دوکاستا در ذهن خود ایدهٔ لطف را به عنوان امری متفاوت از انسانیت می‌داند که بر شرایط بشر (با رستگار کردن آنان) عمیقاً تأثیر می‌گذارد. ما بعدها مسائل روش‌شناختی را با توجه به انقلاب کانتی هیک مورد بحث قرار خواهیم داد و مهم است همین جا گفته شود که اینها نیز برخاسته از معضل «لطف» هستند.

مشکل بنیادین نظریهٔ هیک در این مرحله، شناسایی و به رسمیت شناختن کارکرد لطف خدا در نجات‌دادن عملی انسانها در سنتهای مذهبی جهان می‌باشد.<sup>۳۴</sup> مختصراً آنکه، اگر آن طور باشد که هیک واقعیت را وصف‌ناپذیر فرض می‌کند، پس انسان چگونه می‌تواند به رابطهٔ خود با واقعیت پی ببرد؟ انسان چگونه می‌فهمد که «واقعیت محور»<sup>(۳)</sup> است، چنانچه «رابرت کوک»<sup>(۴)</sup> می‌نویسد: «اگر نتوان گفت که واقعیت هدفمند است، پس لطف خدا باید انکار شود و اگر گریزی از مضمول لطف الهی قرار گرفتن وجود ندارد و چنانچه هیک ادعا می‌کند اخلاق خود مختار و مستقل است، بنابراین مطمئناً این زائد و غیر لازم است و چرا همچون «کیویت»<sup>(۵)</sup> <sup>۳۵</sup> شیفته سمبولیسم دینی انسان‌گرایانه نشویم؟»<sup>۳۶</sup>

دیدگاه مسیحیت دربارهٔ لطف به رابطهٔ بالقوه با شخصی از طریق کلیسای ظاهری

1. tanscendental. 2. grace. 3. Reclity - Centred.  
4. Robert Cook. 5. Cupitt

منتهی می شود، و آن نقطه قوت موضع شمول‌گرایی است که دوکاست نمی خواهد به سادگی آن را کنار بگذارد و چنانچه خواهیم دید معیار رستگار‌گرایانه او را زیر سوال خواهد برد.

«هندریک وروم»<sup>(۱)</sup> شمول‌گرایی دیگری است که لازم دیده است با فرضیه پلورالیسم هیک درگیر شود. او معتقد است عناصر انحصار‌گرایانه، بخش ذاتی و اجتناب‌ناپذیر تمام ادیانی است که دیدگاه جهانی دارند. در تایید این ادعا می نویسد: «اگر کسی بخواهد مضمون انحصار و اطلاق را از اعتقاد جدا کند و کنار بگذارد، در این صورت از دین چه چیزی باقی می ماند؟... من فکر نمی‌کنم در این صورت از دین امری قابل اعتناء و معنادار باقی بماند...»<sup>۳۷</sup> همچنین او مثل کوک و دوکاست معتقد است که لطف باید به یک شخص (مسیح) منتهی شود. و در عین حال بر خلاف هیک فکر نمی‌کند که این ایده به مطلق‌گرایی دینی منجر می‌شود.<sup>۳۸</sup>

این مسئله وقتی توضیح داده می‌شود که او از «مدعیات مطلقاً صادق»<sup>(۲)</sup> صحبت می‌کند. به نظر وروم در دین هر دو بُعد ذهنی و عینی معرفت وجود دارد. وجه عینی می‌تواند به عنوان «سنت» توصیف گردد، در حالی که وجه ذهنی را می‌توان به عنوان «ایمان شخصی» تعریف نمود. «عینی و ذهنی دو روی یک سکه هستند. و عملاً با هم یک کل را شکل می‌دهند»<sup>۳۹</sup>. این نظریه با عطف توجه به ایمان شخصی، به انحصار‌گرایی می‌گراید و در عین حال با به رسمیت شناختن اینکه حقیقت ذو‌جوه است به شمول‌گرایی نزدیک می‌شود.<sup>۴۰</sup>

بنابراین در اینجا یک تداخل و همپوشی بالقوه بین سنتهای دینی وجود دارد، ولی در عین حال سنت واحدی ممکن است وجود داشته باشد که بیشتر از دیگران به حقیقت بصیرت داشته باشد<sup>۴۱</sup> (و به طور منطقی واقعیت غیر قابل وصف هیک نمی‌تواند این امکان را روادارد). وروم نتیجه می‌گیرد که «بعد از همه اینها اگر قلب خدا در مسیحیت تجلی کرده است و اگر مسیح به یک معنا قلب خداست، پس نجات بخشیدن خدا همیشه همان نجات بخشیدن مسیح است»<sup>۴۲</sup>.

### پاسخ هیک به شمول‌گرایی

هیک درصدد است حملات خود علیه شمول‌گرایان را به مدد تمثیل «هیئت

1. Hen drick Vroom.

2. absolute truth Claims.

بطلمیوسی<sup>(۱)</sup> شکل دهد. در هیئت بطلمیوسی «تدویر افلاک» به تدریج طوری تعریف شد که این اعتقاد را زنده نگه دارد که «زمین مرکز عالم است و سیاره‌ها و ستارگان به دور آن می‌گردند، اما نظریه کپرنیک مبنی بر اینکه خورشید مرکز جهان است علم را از قید و بند جهان بینی بطلمیوسی «تحمیلی و ساختگی روزافزون<sup>۴۳</sup>»، نجات داد.

هیک در مقاله «خدا و جهان ایمانها» این را با «تدویر افلاک»<sup>(۲)</sup> موجود در کلام مسیحی (شمول گرایی) مقایسه می‌کند. به اعتقاد او، این ایده طراحی شده است تا این اعتقاد را زنده نگه دارد که تمام ادیان حول محور مسیح می‌چرخند و بالاخره به او ختم می‌شوند. اما اگر کلام شمول گرایی مطابق با واقع است، پس مطمئناً معقول و موجه است که نتیجه بگیریم: «اگر هم اینک ادعا شود که مسیحیت زمینه مطلوبتری برای تبدیل از خودمحوری به خدا را فراهم می‌سازد،... باید این قضیه را با شواهد تاریخی اثبات کرد»<sup>۴۴</sup>. این مطلب که «به نظر می‌رسد غیرممکن است در این خصوص که یک دین خاص نقش بیشتری در خیر یا نقش کمتری در شر داشته است یا اینکه که یک دین خاص نسبت به ادیان دیگر در تعادل مطلوبتری از خیر و شر قرار دارد قضاوت کلی کنیم»<sup>۴۵</sup>، هیک را واداشته است که در قالب فرضیه پلورالیسم در صدد یافتن بدیلی باشد. هیک در مبارزه با شمول گراها به این امر نیز متمسک می‌شود که اگر قبول می‌کنید انسانها قادرند در سایر ادیان نیز نجات یابند و رستگار شوند (آنچه او آن را «پلورالیسم تسلویحی»<sup>(۳)</sup> می‌نامد)<sup>۴۶</sup> چرا راه آمده را تا آخر نمی‌روید و تمام پیش فرض‌های انحصارگرایی را کنار نمی‌گذارید؟ او یادآور می‌شود که «اگر درست است که نجات، واقعیتی است که نه تنها در داخل مسیحیت بلکه در سنتهای بزرگ دیگر نیز رخ می‌دهد به نظر می‌رسد، خودسرانه و غیرواقع‌بینانه باشد که اصرار کنیم رویداد ظهور مسیح تنها منبع انحصاری نجات بشر است»<sup>۴۷</sup> علاوه بر این، «مشخصه ویژه کلام بطلمیوسی طبیعتاً متوقف بر این است که فرد معتقد به دین در چه مکانی و منطقه‌ای متولد شود»<sup>۴۸</sup>. اگر کسی مسیحیان گمنام را بپذیرد، آیا مسلمانان و هندوهای گمنام را نیز خواهد پذیرفت (چنانچه «رادهاکریشنن»<sup>(۴)</sup> استدلال می‌کند)<sup>۴۹</sup>؟ من معتقدم همین نکته اخیر است که در رشد و گسترش هردو تفسیر طبیعت گرایانه و کثرت گرایانه از دین، نقش اساسی و محوری داشته است.

1. Ptolemaic astronomical analogy.

2. epicycles

3. implicit pluralistic.

4. Radhakrishnam.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. جان هیک، متکلم و فیلسوف معروف دین، کتاب‌های زیادی دارد که بسیاری از آنها در حوزه خود، جزو آثار کلاسیک و مرجع گشته‌اند. او اکنون استاد انستیتوی مطالعات عالی در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه بیرمنگام است. او که دانش آموخته ادینبورگ و آکسفورد است، در سال‌های ۷-۱۹۸۶ سلسله سخنرانی‌های Gifford Lectures را ایراد کرد و به خاطر تفکر نو و عمیق در دین به سال ۱۹۹۱ جایزه Grawemeyer را دریافت کرد. کتابهای منتشر شده او عبارتند از: خدا و جهان ایمانها (God and the Universe of Faiths)؛ اسطوره تجسد خدا (The Myth of God Incarnate)؛ خدا نامهای زیادی دارد (God has many names)؛ مسائل پلورالیسم دینی (Problem of Religious Pluralism)؛ اسطوره بی‌همتایی مسیحیت (The Myth of Christian Uniqueness)؛ تفسیری از دین: پاسخ به ماوراء (An Interpretation of Religion: Human Responses to the Transcendent)؛ استعاره تجسد خدا (The Metapher of God Incarnate)؛ رنگین‌کمان ایمانها (The Rainbow of Faiths).

(WWW.eworld - publications.com/books/the fifth - dimension.htm) (مترجم)

2. Hick, J 'The Non-Absoluteness of Christianity' in Hick J & Knitter P (Ed's), 'The Myth of Christian Uniqueness', SCM Press LTD, London, 1987 p.33.

۳. این عبارت عقیدتی که برای اولین بار توسط قدیس قبرسی (St. Cyprian ۲۵۸-۲۱۰) به کار رفت و به همراه عقیده غسل تعمید توسط شورای Florence (۱۴۴۵-۱۴۳۸) مورد تایید قرار گرفت، موضوع پیچیده‌ای است که از همان قرون اولیه کلیسا، منسلخ کردن آن از زمینه و متن مناسب خود، برخی سوءفهم‌ها را در تعالیم کاتولیک سنتی موجب شده است. مطابق این عقیده، کسی که به شکل رسمی و عملی کاتولیک نیست نمی‌تواند رستگار شود، چرا که کلیسا معیار ایمان است و بدون آن محال است کسی به بهشت برود و اراده خیر به تنهایی برای رستگاری کافی نیست و کسی که صرفاً با اراده خیر بمیرد رستگار نخواهد شد. این عبارت و عقیده مورد استناد انحصارگرایان مسیحی واقع می‌شود. (WWW. shsu. edu / Norg Setex / Traditional - Roman - Catholic / ECCLES / AM.com)

۴. به عنوان مثال «تمام خدایان ملل دیگر بتهایی بیش نیستند، اما خدا (Lord) آسمانها را ساخت (ص ۶-۹۵)» «نجات نزد کسی دیگر یافت نمی‌شود، چون نیست زیر آسمان اسمی که به بشر داده شده باشد و ما توسط آن نجات یابیم» (اعمال رسولان، ۴، ۱۲) «عیسی جواب داد: من حقیقت را می‌گویم؛ کسی که قبل از ابراهیم متولد گشته بود، من بودم» (Jn8.58) «مسیح به او گفت: من همان آخرت و زندگی هستم. کسی که به من ایمان داشته باشد، حتی بعد از مرگ در من حیات خواهد داشت» (Jn,11:25) «تمام کتاب مقدس، نفخه و نفس الهی است» (2 Tin 3:16).

5. Hick, J 'The Metaphor of God Incarnate', SCM Press LTD, London, 1993 p. 87.

۶. در سایت اینترنتی «کلیسای مسیحیت انجیلی» (The Evangelical Christian Church) آمده است: کلیسای نخست مسیحیت بر عقاید پایه‌ای که تلقی ما از ایمان است، صحنه گذاشته و آنها را تایید کرده است: خدا پدر ما است، عیسی ارباب (Lord) و منجی ما است، روح القدس نیرو و انرژی خداوند است و متون مقدس برای ایمان و عمل کافی است. آنچه ذکر شد صرفاً مسیحیت انجیلی است. علاوه بر آن تعالیم قدیسان نخستین Alexander Campbel, Thomas جزو عقاید ماست. برای اطلاعات بیشتر به آدرس اینترنتی زیر مراجعه شود:

(WWW. angelfire. com / in3 / EvanChurch) (مترجم)

7. McGrath, A. E 'A Passion for Truth: The Intellectual Coherence of Evangelicalism', Apollos, Leicester, 1996 p. 201.

8. Ibid, p. 210.

۹. الف: «جریان مسیونری (مبلغ دینی) که همیشه در پی گسترش امپراطوری غرب حرکت می‌کرد عموماً هندویسم، بودیسم، اسلام، تائوئیسم، سیکسزم و ادیان ابتدایی آفریقا را تاریکی‌ای تلقی می‌کرد که ارواح باید باگرویدن به مسیحیت از آن نجات داده می‌شدند» هیک، ص ۸۶، ۱۹۹۳؛

ب: «اعتبار و حقانیت اخلاقی اقدام امپراطوری مبتنی بر این عقیدهٔ راسخ بود که لشکرکشی آن، رسالت و مأموریتی بزرگ برای مدنی کردن و بالا بردن سطح زندگی مردمان آسیایی و آفریقایی است و یکی از وظایف این مأموریت جذب کردن کافران بدبخت به دینی والاتر بلکه والاترین دین یعنی مسیحیت بود»، جان هیک و Knitter، ۱۹۸۷، ص ۱۹.

۱۰. «ای مردان آتن، من معتقدم که شما در تمام شیوه‌ها به غایت مذهبی هستید، چون وقتی در شهر شماگردش کرده و آنچه را که عبادت می‌کنید مشاهده کردم محراب و قربانگاهی دیدم این کتیبه: «برای خدای ناشناخته». اکنون آنچه را که شما به عنوان چیزی ناشناخته می‌پرستید می‌خواهم به شما معرفی کنم (اعمال رسولان ۱۷ و ۲۳ و ۲۲).

۱۱. در این مسئله، یکی از پیروان پلورالیست هیک او را نقد کرده است:

Hick is Criticised by one of his fellow pluralists on this point: 'Pluralism does not mean plurality or a reduction of plurality to unity', Panikkar R, 'The Jordan, the Tiber, and the Ganges' in Hick J & Knitter P (Ed's), p. 109 (1987).

12. McGrath A. E, p. 225 (1996).

۱۳. Tertallian Quintus septimus: ترتولیان (۲۲۰-۱۶۰م) اولین متکلم برجستهٔ مسیحی که به زبان لاتین می‌نوشت و آثار زیادی در دفاع از مسیحیت از خود برجای گذاشت (واژه نامه ادیان، دکتر عبدالرحیم گرامی، نشر فرهنگ اسلامی). (مترجم)

14. McGrath A. E., p228 (1996).

15. Ibid, p 230.
16. Ibid, p 235.
17. Ibid, p 237.
18. Cook D. E, 'Truth, Mystery and Justice (Hick and Christianity's Uniqueness)' in A. D. Clarke & winter B. W (Ed's), One God, One Lord: Christianity in a World of Religious Pluralism (2<sup>nd</sup> edition), Baker Book House, Michigan USA, 1992 p. 245.
19. See Hick, J. 'God and the Universe of Faiths' (revised edition), Fount Paperbacks, Glasgow, 1977 p. 11-16.
۲۰. این شرور... نتیجه طمع، سوءرفتار و تبعیضی است که مسیحیت ثابت کرده است از غلبه کردن بر آن‌ها بین پیروانش عاجز بوده است... با این حال استفاده نادرست دلیل نمی‌شود که اعتقاد به الوهیت عیسی اشتباه باشد ولی موجب می‌شود که «ما بپرسیم آیا ایده‌ای که این زمینه و قابلیت را داشته که به راحتی شرور توده مردم، حجیت و مشروعیت دهد، واقعاً یک عنصر ذاتی ایمان مسیحی است؟» هیک، ۱۹۹۳، ص ۸۵-۸۰.
۲۱. همان، ص ۸۵-۸۰.
22. Peck M. S, 'People of the Lie: The Hope for Healing Human Evil', Arrow Books LTD, London, 1990 p. 258.
۲۳. جهت آگاهی از آرای کامل جان هیک درباره مشکلات مربوط به تجسد، نگاه کنید به هیک ۱۹۹۳.
24. Hick J & Knitter P (Ed's), p. 32 (1987)
25. Hughes D. A, 'Has God Many Names?: An Introduction to Religious Studies', Aplos, Leicester, 1996 p. 214.
۲۶. «همه انسان‌ها، بدون استثناء، «همه کسانی که توسط مسیح باز خرید شده و آزاد گشته‌اند... ولو خود آگاه نباشند، با مسیح در راه یکی هستند» هیک، ۱۲۹۳، ص ۸۷.
27. Vroom H, "Do all religious traditions worship the same God?", Religious Studies', Vol. 26: No. 1 (March 1990) p. 76-77.
28. G. D'Costa, 'Extra ecclesiam' nulla salus revisited' in Hamnett 1 (ed), 'Religious Pluralism and Unbelief: Studies Critical and Comparative', Routledge, London, 1990.
۲۹. قدیس قبرسی (وفات ۲۵۸م): سخنوری که دو سال بعد از گرویدن به مسیحیت به اسقفی کارتاژ انتخاب شد. (مترجم)
- A Dictionary of Comparative Religion; S.G.F.Brandon, Weidon feld, London, 1970
30. Hick p. 120 (1997).
31. Hamnett 1 (Ed) p. 138 (1990).

32. Ibid, p. 134.

33. Ibid, p. 140.

34. D' Costa G, 'John Hick and Religious Pluralism: Yet Another Revolution', in H. Hewitt Jr (ed.), 'Problems in the Philosophy of Religion: Critical Studies of the Work of John Hick', Macmillan Press Ltd, England, 1991 p. 14.

35. Cook R, 'Postmodernism, pluralism and John Hick', Themelios, Vol. 19 NO. 1 p. 11.

۳۶. کوپیت، متکلم و فیلسوف دین مسیحی است که به خدایی که «بیرون و آنجا» است اعتقاد ندارد، ولی به خدایی که جزو واقعیت انسانی است معتقد است. او تقریباً از سال ۱۹۷۰ تاکنون هر سال یک کتاب در خصوص معنای خدای غیرواقعی non-realist منتشر کرده است. برای متدینین و مسیحیان، او رئیس کالج ایمانوئل کمبریج بود و اکنون بازنشسته است. مسیحیت کوپیت نه صرفاً یک موضع فکری بلکه بخشی عملی از زندگی او است. (مترجم)

[www.fountain.btinternet.co.uk/theology/cupittaftergod.htm/](http://www.fountain.btinternet.co.uk/theology/cupittaftergod.htm/)

37. Vroom H, 'No Other Gods: Christian Belief in Dialogue with Buddhism, Hinduism and Islam', William B. Eerdmans, Michigan USA, 1996 p. 129.

۳۸. هیک معتقد است که شخص دوم تثلیث خود را به عنوان شخصی جاوید ابراز می‌کند که به مطلق‌گرایی مسیحیت منجر می‌شود و این اغلب مورد اعتقاد بوده است اما اینکه واقعاً آن جاوید باشد، قابل تردید است. همان، ص ۱۲۹.

۳۹. همان، ص ۱۳۲.

۴۰. «حدود ملکوت لزوماً با آنچه که در کلیسا است، مساوی نیست» (همان، ص ۱۴۱).

41. Ibid. p. 140.

42. Ibid. p. 142.

43. Hick J, p. 125 (1977).

44. Hick J & Knitter P (Ed's), p. 23 (1987).

45. Ibid. p. 30.

46. Hick, J, 'Problems of Religious Pluralism', The Macmillan Press, London, 1985 p. 108.

47. Hick J & Knitter P (Ed's), p. 22 (1987).

48. Ibid. p. 13.

۴۹. «همهٔ ادیان از خاک مقدس مغز انسانی سرچشمه می‌گیرند و با روح واحدی سرعت گرفته‌اند، نظام‌های مختلف با رضامندی کمتر یا بیشتر، تنظیم‌ها و سازگاری‌های موقتی با واقعیت روحانی هستند»، گفته Radhakrishnan، در کتاب: Hughes، ۱۹۹۶، ص ۲۱۵.

